

مقایسه رفتارهای خودگردان جامعه‌پسند در کودکان تیزهوش، عادی و نابینا

دکتر اصغر رضویه* و محبوبه البرزی*

چکیده

هدف از پژوهش حاضر، مقایسه رفتارهای خودگردان مردم‌پسند در کودکان تیزهوش، عادی و نابینا بود. گروه نمونه، مشتمل بر ۱۸۴ کودک در مقطع ابتدایی (۳۲ کودک نابینا، ۷۵ کودک تیزهوش و ۷۷ کودک عادی) با میانگین سنی ۱۱ سال و ۸ ماه بود که از مدارس ابتدایی ناحیه یک آموزش و پرورش شهرستان شیراز به طور تصادفی انتخاب شدند. به منظور بررسی استدلال‌های کودکان در رفتارهای جامعه‌پسند، از پرسشنامه استدلال رفتارهای خودگردان جامعه‌پسند استفاده گردید. از طریق این پرسشنامه انگیزه کودکان در رفتارهای جامعه‌پسند مقایسه می‌گردد. روایی سازه‌ای پرسشنامه، از طریق همبستگی آن با پرسشنامه روابط دوستانه خودگردان ۰/۶۵ بدست آمد و اعتبار آن با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۴ و با استفاده از روش دوباره سنجی ۰/۸ بدست آمد. نتایج نشان داد که هر سه گروه از کودکان در رفتارهای جامعه‌پسند انگیزه بیرونی دارند. به عبارت دیگر، کودکان در بروز این‌گونه رفتارها تحت تأثیر عوامل محیطی و بیرونی می‌باشند و هنوز براساس انگیزه همانندسازی شده عمل نمی‌کنند. لیکن از لحاظ میزان انگیزه بیرونی بین کودکان براساس شرایط تحصیلی (تیزهوش، عادی و نابینا) تفاوت معناداری وجود دارد. بدین ترتیب که کودکان عادی، بیرونی‌تر از کودکان نابینا و کودکان نابینا، بیرونی‌تر از کودکان تیزهوش بودند.

* دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه شیراز

استفاده از آزمون تی تفاوت معناداری بین دختران و پسران بدست نداد. نتایج تجزیه و تحلیل رگرسیون نیز نشان داد که از بین متغیرهای شغل پدر، تحصیلات پدر، شغل مادر و تحصیلات مادر، سن و جنس، تنها تحصیلات مادر و پدر پیش‌بینی‌کننده رفتار جامعه‌پسند در کودکان می‌باشند.

کلید واژه‌ها: رفتارهای جامعه‌پسند، شاخص نسبی خودمختاری، تنظیم بیرونی، تنظیم همانندسازی شده، کودکان تیزهوش، کودکان عادی، کودکان نابینا



مقدمه

از مهمترین مسائلی که والدین، معلمان و متخصصان با آن مواجهند این است که علل بروز رفتارهای «نوع دوستانه»^۱ یا جامعه‌پسند در کودکان چیست؟ از آنجایی که رفتارهای یکسان در افراد متفاوت یا در یک فرد در زمانهای متفاوت به دلایل متفاوت صورت می‌گیرد، شناخت دلایل بروز چنین رفتارهایی ساده نیست (آیزنبرگ، ۱۹۸۳). رفتارهای نوع دوستانه با رفتارهای «جامعه‌پسند»^۲ متفاوت می‌باشند. رفتار نوع دوستانه، رفتار داوطلبانه و هدفمندی است که بدون توجه به انگیزه‌ها و پاداشهای بیرونی در جهت منافع و رفاه دیگران انجام می‌گیرد (اندرود و مور، ۱۹۸۲). آیزنبرگ (۱۹۸۳)، معتقد است که این رفتارها، نوع خاصی از رفتارهای جامعه‌پسند هستند که مبنای انگیزشی درونی دارند. اما رفتارهای جامعه‌پسند اعمال هدفمندی هستند که به منظور رفاه دیگران انجام می‌شوند و بدون توجه به انگیزه فرد تعریف می‌شوند (آیزنبرگ، ۱۹۸۲). این‌گونه رفتارها پیامدهای مثبت اجتماعی دارند و با انگیزه برآوردن نیازهای دیگران صورت می‌گیرند (بات ویتینگ، ۱۹۸۳). به عبارتی این رفتارها در مقابل رفتارهای «ضد اجتماعی»^۳ مثل خشونت، پرخاشگری و مغرضانه عمل کردن قرار دارند و با هدف فایده رساندن به خود، فایده رساندن به دیگران برای کسب تأیید از آنان و یا براساس انگیزه درونی انجام می‌گیرند (آیزنبرگ و ماسن، ۱۹۸۹). در ارتباط با منشأ بروز رفتارهای نوع دوستانه و جامعه‌پسند دوگونه نظریه ارائه شده است. گروهی از جمله رفتارشناسان طبیعی معتقدند که این‌گونه رفتارها وراثتی هستند و دارای ارزش بقاء می‌باشند. انسانها برای حفظ بقای خود در برابر دشمنان مختلف و برای برآوردن نیازهایشان نیاز به همکاری و مشارکت با یکدیگر دارند (شافر، ۱۹۹۴).

هافمن (۱۹۶۳)، معتقد است وراثتی بودن رفتارهای جامعه‌پسند، ناشی از عامل فطری همدردی در میان افراد است که تحت تأثیر عوامل محیطی می‌باشد. در مقابل روان‌تحلیلگران، روانشناسان اجتماعی و روانشناسان شناختی معتقد به اکتسابی بودن اینگونه مهارتها و رفتارها

می‌باشند. روانشناسان اجتماعی معتقدند که وجود الگوهای مختلف رفتاری و چگونگی پاداشها و تنبیه‌های ارائه شده، در بروز رفتارهای نوع دوستانه مؤثر می‌باشند (شافر، ۱۹۹۴). آیزنبرگ، لئون و روت (۱۹۸۳)، معتقدند همانطور که کودک از لحاظ هوشی رشد می‌کند مهارت‌های شناختی مهمی کسب می‌کند که هم بر استدلال‌های او و هم بر انگیزه‌هایش در روابط با دیگران تأثیر می‌گذارد. به طور کلی می‌توان گفت گرچه ممکن است اینگونه رفتارها اساس زیستی داشته باشند، لیکن چگونگی بروز آنها ارتباط مستقیم با محیط دارد. از جمله رفتارهای جامعه‌پسند «مهربان بودن»^۴، «با ملاحظه بودن»^۵، «کمک به دیگران»^۶، «همدل بودن»^۷، «دوستانه رفتار کردن»^۸ و «همکاری کردن»^۹ می‌باشد (ماسن، ۱۹۸۳).

الگوهای متعددی به بررسی مبنای انگیزشی رفتارهای جامعه‌پسند پرداخته‌اند. اندریان و کانل (۱۹۸۹)، معتقدند انگیزه رفتارهای جامعه‌پسند در پیوستار از «خود محوری»^{۱۰} تا دیگر محوری قرار دارند. ریکانسکی و اسمولنکا (۱۹۸۰)، سه نوع انگیزه بیرونی، همانندسازی شده و درونی را برای رفتارهای جامعه‌پسند بیان می‌کنند. هایدنر، (۱۹۸۵)، به نقل از ریان و کانل، (۱۹۸۹) در توجیه علل بروز این رفتارها مفهوم «مسند علی ادراک شده»^{۱۱} را به معنی دریافت فرد از انگیزه‌ها و مقاصد خود و دیگران توصیف می‌کند. دیکارمز معتقد است این مسند علی یا همانندسازی شده است، که اعمال و رفتار فرد ناشی از اهداف و مقاصد خودش است و یا بیرونی است، که محیط مستقل از فرد و اهدافش عامل آن می‌شود (ریان و کانل، ۱۹۸۹).

دسی و ریان (۱۹۸۵)، معتقدند مسند علی درونی و بیرونی همان انگیزه‌های همانندسازی شده و بیرونی هستند. افراد در این پیوستار از لحاظ مسند علی سه نوع سبک تنظیم دارند: ۱. «تنظیم بیرونی»^{۱۲} که در آن رفتار براساس عوامل و امکانات و احتمالات بیرونی تعیین و تنظیم می‌گردد، ۲. «تنظیم درون‌فکنی»^{۱۳}، نوعی تنظیم درونی که ناشی از فشار عوامل محیطی، درونی شده است، مثل احساس گناه و حس انجام وظیفه که افراد را وادار به عمل می‌کند و ۳. «تنظیم همانندسازی»^{۱۴} که رفتار با ارزشها و اهداف و مقاصد فرد هدایت و تنظیم می‌گردد.

آیزنبرگ (۱۹۷۹)، انگیزه‌های رفتار جامعه‌پسند را به پنج سطح در ارتباط مستقیم با سن تقسیم می‌کند. سطح اول: در این سطح، کودکان رفتارهای جامعه‌پسند را براساس اصل لذت و با تأکید بر خود انجام می‌دهند. کودکان پیش دبستانی در این مرحله قرار می‌گیرند. سطح دوم: کودکان در این سطح به نیازهای دیگران هرچند که در تعارض با نیازهای خودشان باشد توجه می‌کنند. شرایط مساعد محیطی در بروز اینگونه رفتارها مؤثر می‌باشد کودکان دبستانی این ویژگی را دارا می‌باشند. سطح سوم: در این سطح کودکان از خوب بودن و بد بودن، یک تصور کلیشه‌ای دارند و

در جهت تأیید نظر دیگران و خوب بودن عمل می‌کنند کودکان در اواخر دوره ابتدایی و راهنمایی در این سطح قرار می‌گیرند. سطح چهارم: در این سطح (اواخر دوره راهنمایی و اوایل دبیرستان) کودکان پاسخهای جامعه‌پسند و همدلانه را بر اساس احساس گناه و انجام وظیفه ارائه می‌کنند. و در سطح پنجم که شامل سطح دبیرستان به بالا می‌باشد افراد رفتارهای جامعه‌پسند را بر اساس انگیزه‌های درونی انجام می‌دهند. الگوی آیزنبرگ (۱۹۸۳)، در تحقیق طولی که انجام داد تأیید شد. لازم به ذکر است که بروز رفتارهای جامعه‌پسند در هر یک از سطوح، بستگی به شرایط محیطی و خانوادگی دارد. چنانکه استاب (۱۹۷۹)، معتقد است که پاسخهای همدلانه و جامعه‌پسندانه کودکان بستگی به درک آنها از موقعیت و انگیزه آنها دارد.

گرچه تحقیقات متعددی درباره قضاوت‌های اخلاقی کودکان در مواردی که مسئله تنبیه و اطاعت از بزرگسالان و پیروی از قوانین مطرح است انجام شده است، لیکن تحقیقات کمی در مورد استدلال‌های اخلاقی رفتارهای جامعه‌پسند، یعنی رفتارهایی که در آن فرد بین رضایت خود و رضایت دیگران در جایی که تنبیه و ممنوعیت قانونی وجود ندارد در تعارض است انجام گرفته است (دامون ۱۹۸۰، ۱۹۷۷، کهلبرگ، ۱۹۶۹ به نقل از آیزنبرگ، لنون و روت، ۱۹۸۳). بسیاری از تحقیقات در زمینه رفتارهای جامعه‌پسند مربوط به روش تربیتی والدین است (آیزنبرگ، لنون و روت، ۱۹۸۳، هافمن، ۱۹۶۳) که مؤید تأثیر شرایط محیطی در بروز این گونه رفتارها می‌باشند. یافته‌های تحقیقاتی در ارتباط با رفتارهای اجتماعی کودکان حاکی از آن است که کودکان محبوب، رفتارهای جامعه‌پسند بیشتری از خود نسبت به سایر کودکان نشان می‌دهند (اسارنو و کالان، ۱۹۸۵، آشر و رنشاو، ۱۹۸۱، دلوتی، ۱۹۸۳، فرنچ و واس، ۱۹۸۷). این یافته‌ها بر بیرونی بودن انگیزه رفتارهای جامعه‌پسند صحنه می‌گذارند.

گروهی از تحقیقات نیز رفتارهای همدلی را به عنوان اساس رفتارهای جامعه‌پسند در کودکان تیزهوش و عادی مقایسه کرده‌اند و نتایج متفاوتی بدست آورده‌اند. گروس (۱۹۹۳)، در تحقیق خود نتیجه گرفت که کودکان تیزهوش از سطوح بالای قضاوت اخلاقی و استدلال اخلاقی برخوردارند و رفتارهای جامعه‌پسند بیشتری نسبت به هم‌تایان خود نشان می‌دهند. جانوز و رایسنس (۱۹۸۵)، در تحقیقی مشابه دریافتند که کودکان تیزهوش از ابتدا احساس همدردی و حساسیت اخلاقی بالاتری نسبت به هم‌تایان خود دارند. ترمن (۱۹۲۵) و سیلورمن (۱۹۹۴)، در تحقیقات خود که رفتارهای همکارانه و مشارکتی را در کودکان تیزهوش و عادی مقایسه کرده بودند نتایج مشابهی کسب کردند. در مجموع از این تحقیقات می‌توان نتیجه گرفت که خوب بودن، مسئول بودن در برابر دیگران، به فکر رفاه و منافع دیگران بودن در کودکان تیزهوش نسبت

به همسالان عادی خود سریعتر شکل می‌گیرد. جانوز و رایسنس (۱۹۸۵). این گونه از تحقیقات، همانند سازی شده بودن انگیزه رفتارهای جامعه‌پسند را تأیید می‌کنند. اما گروه دیگری از تحقیقات نشان داده‌اند با اینکه کودکان تیزهوش طراز عقلی بالاتری نسبت به همسالان خود دارند و استدلالهای شناختی آنان قوی‌تر است لیکن از نظر عملکرد عاطفی و اجتماعی تفاوتی بین آنها وجود ندارد. (گلیگان، ۱۹۸۲، گلیگان لیونزو هانمر، ۱۹۸۹). همچنین تحقیقات در رابطه با مقایسه رفتارهای اجتماعی کودکان نابینا با سایر کودکان متغیر است.

کورتسهاوز (۱۹۷۰)، معتقد است که چون کودکان نابینا تصویر ذهنی از ساختار بدنی خود را فقط از طریق لمس کردن درک می‌کنند، رشد خود شکوفایی در آنان کند است. پیرینگل (۱۹۶۴)، در تحقیقی که به مقایسه سازه‌های شخصی و اجتماعی کودکان نابینا و بینا پرداخت نتیجه گرفت که کودکان نابینا از لحاظ اجتماعی و شخصی پایین‌تر از افراد همتای خود می‌باشند. بریلاند نیز در تحقیق خود دریافت که دانش آموزان نابینا از لحاظ سازگاری اجتماعی و عاطفی با دانش آموزان بینا تفاوت معناداری دارند (لوفلد، ۱۹۸۰).

خجسته مهر (۱۳۷۳)، ویژگیهای شخصیتی افراد نابینا و بینا را با استفاده از آزمون شخصیت مقایسه کرد و بین مهارتهای اجتماعی، علائق ضد اجتماعی، روابط خانوادگی و روابط مدرسه‌ای دو گروه تفاوت معناداری به نفع گروه بینا بدست آورد. یافته‌های شهیم (۱۳۸۱)، در بررسی مهارتهای اجتماعی دانش آموزان نابینا حاکی از آن است که بی‌قراری، حواس پرتی، قلدری، دعوا کردن، قطع مکالمه، عصبانیت و لج‌کردن فروان‌ترین مشکلات کودکان نابینا از نظر معلمانشان می‌باشد، همچنین معلمان، کاستی‌های مهارتهای اجتماعی آنان را مهار خشم، انتقاد پسندیده، مصالحه در مجادله، تعریف مناسب از خود و دیگران، گذراندن مناسب اوقات فراغت، عکس‌العمل مناسب در مقابل رفتار غیرمنصفانه، و کمک به همسالان در انجام تکالیف و نادیده گرفتن سروصدا گزارش کردند. بایرشات (۱۹۹۱)، در تحقیق خود فقدان مهارتهای اجتماعی را در نابینایان تأیید کرد. در گروهی دیگر از تحقیقات بین کودکان نابینا و بینا در مهارتهای همدلی و مشارکتی تفاوتی دیده نشد. (لوفلد، لوفلد و دین، پیرینگل، ۱۹۶۴، کاون و همکاران به نقل از لوفلد، ۱۹۸۰).

از آنجایی که رفتارهای جامعه‌پسند در کودکان تیزهوش، عادی و نابینا می‌تواند اطلاعات مناسبی در اختیار دست اندرکاران تعلیم و تربیت قرار دهد که در اصلاح و توسعه برنامه‌های آموزشی آنان مؤثر واقع شود، و نیز به لحاظ آنکه اگر در پاسخگویی به نیازهای این کودکان موفقیت حاصل نگردد، نه تنها به آنان لطمه وارد می‌شود بلکه جامعه نیز که باید از همیاری آنان

در آینده سود ببرد لطمه می‌بیند. پژوهش حاضر براساس الگوی ریان و کانل (۱۹۸۹)، با هدف بررسی و مقایسه رفتارهای جامعه‌پسند در کودکان تیزهوش، عادی و نابینا در شهر شیراز و به منظور پاسخگویی به سوالهای زیر انجام گرفت.

۰۱ آیا بین کودکان تیزهوش، عادی و نابینا در سبک تنظیم مهار شده تفاوت وجود دارد.

۰۲ آیا بین کودکان تیزهوش، عادی و نابینا در سبک تنظیم خودمختارانه تفاوت وجود دارد.

۰۳ آیا بین کودکان تیزهوش، عادی و نابینا در شاخص نسبی خودمختاری (RAI) تفاوت وجود

دارد.

۰۴ آیا میان عملکرد دختران و پسران در شاخص نسبی خودمختاری (RAI) تفاوت وجود

دارد.

۰۵ هریک از متغیرهای سن، جنس، تحصیلات پدر، تحصیلات مادر، شغل پدر، شغل مادر

چه میزان قدرت پیش‌بینی‌کنندگی در شاخص نسبی خودمختاری (RAI) دارند.

● روش تحقیق

○ نمونه: جمعیت آماری پژوهش حاضر شامل همه دانش‌آموزان کلاس پنجم ابتدایی

(تیزهوش، عادی و نابینا) شهر شیراز بود. دانش‌آموزان تیزهوش از میان افرادی انتخاب شدند که

در امتحانات ورودی مراکز استعدادهای درخشان (سمپاد) پذیرفته شده بودند، دانش‌آموزان

نابینا از مرکز نابینایان شوریده‌شیرازی انتخاب شدند و دانش‌آموزان عادی از ناحیه یک آموزش و

پرورش شهرستان شیراز به صورت تصادفی برگزیده شدند. نمونه مورد تحقیق شامل ۱۸۴ دختر

و پسر (۹۷ دختر و ۸۷ پسر) ۱۰ تا ۱۲ ساله و با میانگین سنی ۱۱ سال و ۸ ماه بود (جدول ۱)

جدول ۱ - توزیع گروه نمونه مورد پژوهش

جنس / نوع	تیزهوش	نابینا	عادی	جمع
پسر	۳۵	۱۴	۳۸	۸۷
دختر	۴۰	۱۸	۳۹	۹۷
جمع	۷۵	۳۲	۷۷	۱۸۴

○ ابزار تحقیق: در پژوهش حاضر از پرسشنامه‌ای که دسی و همکاران (۱۹۸۵) در زمینه

ارزیابی رفتارهای خودگردان جامعه‌پسند تهیه کرده و آن را «پرسشنامه خودگردان جامعه‌پسند»^{۱۵}

نام نهاده‌اند، استفاده گردید. این پرسشنامه انگیزه رفتارهای جامعه‌پسند را در سه بعد بررسی

می‌کند. بدین ترتیب که پنج سؤال کلی در ارتباط با روابط با دوستان پرسیده می‌شود و در ارتباط

با هر سؤال پاسخهایی ارائه می‌گردد که نشان دهنده تنظیم بیرونی، تنظیم همانندسازی شده و تنظیم درون‌فکنی می‌باشد. کلیه پاسخها در یک مقیاس چهارگزینه‌ای از «بسیار درست است» تا «اصلاً درست نیست» درجه‌بندی می‌شوند. مطابق با پیشنهاد سازندگان پرسشنامه سبک تنظیم بیرونی با سبک تنظیم درون‌فکنی تشکیل دهنده سبک تنظیم و سبک تنظیم همانندسازی شده به عنوان سبک تنظیم خودمختارانه شناخته می‌شوند. دسی و همکاران (۱۹۸۵) برای تعیین جایگاه افراد در پیوستار خودمختاری شاخصی آماری، تحت عنوان «شاخص نسبی خودمختاری (RAI)»^{۱۶} معرفی می‌کنند. در این شاخص، نمرات آزمودنی‌ها در سه سبک تنظیم بیرونی، درون‌فکنی شده و همانندسازی شده با یکدیگر ترکیب می‌شوند و براین اساس هر آزمودنی یک نمره کل دارد. اگر این نمره منفی باشد یعنی فرد برای رفتارهای جامعه‌پسند انگیزه بیرونی دارد و اگر این نمره مثبت باشد یعنی اینگونه رفتارها بر اساس انگیزه‌های همانندسازی شده صورت می‌گیرد.

○ روایی و اعتبار پرسشنامه: روایی سازه‌ای پرسشنامه از طریق همبستگی آن با «پرسشنامه روابط دوستانه خودگردان»^{۱۷} به میزان ۰/۶۵ بدست آمد که در سطح $p < ۰/۰۰۱$ معنادار بود. «اعتبار»^{۱۸} پرسشنامه با استفاده از روش بشرح ذیل احراز گردید:

الف. برای بررسی همسانی همانندسازی شده از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد و نتیجه حاصل نشان داد که ضریب آلفای کل پرسشنامه ۰/۸۴ است.

ب. برای بررسی ثبات پرسشنامه از روش دوباره‌سنجی استفاده شد. بدین صورت که پرسشنامه در دوبار به گروهی از دانش‌آموزان (۴۰ نفر) با فاصله زمانی دو هفته‌ای ارائه گردید. و نتیجه نشان دهنده ضریب «روایی»^{۱۹} ۰/۸۰ بود.

○ روش اجرا: پرسشنامه به افراد نمونه ارائه گردید و به آنها توضیح داده شد که چگونه باید به سئوالات پاسخ دهند. در مورد کودکان نابینا سئوالات توسط آزمون‌کننده خوانده شد و پاسخهای آنها علامتگذاری گردید.

متغیر مستقل در این پژوهش نوع دانش‌آموز (عادی، تیزهوش، نابینا) و متغیر وابسته نمرات کسب شده در «شاخص نسبی خودمختاری (RAI)»، سبک تنظیم مهارشده و سبک تنظیم خودمختارانه بود. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روشهای آماری تحلیل واریانس، رگرسیون چندمتغیره (شیوه اینتر) و آزمون تی برای گروههای مستقل استفاده شد.

● یافته‌ها

○ نتایج پژوهش در ارتباط با نوع استدلال بکار رفته در گروه کودکان تیزهوش، عادی و نابینا در جدول ۲ نشان داده شده است.

جدول ۲- فراوانی استدلال مردم پسند خودگردان در کودکان تیزهوش، عادی و نابینا

گروه	سبک‌ها		تنظیم مهارشده			تنظیم خودمختارانه
	شاخصها	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	تعداد	میانگین
تیزهوش		۷۶	۴۸/۴۲	۶/۸۹	۷۵	۳۵/۷۲
عادی		۷۷	۴۰/۳۴	۹/۲۸	۷۸	۳۵/۴۵
نابینا		۳۲	۴۹/۶۶	۱۰/۴۱	۳۲	۳۷/۸۴
کل گروه		۱۸۵	۴۵/۲۷	۹/۵۳	۱۸۵	۳۵/۹۷

این نتایج حاکی از آن است که در هر سه گروه تنظیم مهارشده میانگین بالاتری نسبت به تنظیم خودمختارانه دارد. به عبارتی کودکان تیزهوش، عادی و نابینا در پژوهش حاضر در رفتارهای جامعه‌پسند استدلال بیرونی یا مهارشده دارند.

جدول ۳- تحلیل واریانس یک طرفه بین نمرات کودکان تیزهوش، نابینا و عادی در سبک تنظیم مهار

میانگین	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	مقدار F	سطح معناداری
۱۶۲۱/۱۷۶۰۳	۳۲۴۳/۵۲۰۶	۲	۱۶۲۱/۱۷۶۰۳	۲۱/۹۱	۰/۰۰۰
۷۳/۹۹۴۳	۱۳۴۶۶/۹۶۵۸	۱۸۳	۷۳/۹۹۴۳		
	۱۶۷۱۰/۴۸۶۵	۱۸۵			

○ نتایج پژوهش در ارتباط با تفاوت کودکان نابینا، عادی و تیزهوش در سبک تنظیم کنترلی در جدول ۳ آمده است: نتایج بدست آمده نشانگر آن است که تفاوت معناداری میان گروه‌های سه‌گانه از لحاظ سبک تنظیم مهارشده تفاوت معناداری وجود دارد. استفاده از آزمون توکی نشان داد که گروه سوم و گروه اول (کودکان تیزهوش و نابینا) تفاوت معناداری با گروه دوم (عادی) دارند (جدول ۲).

جدول ۴- تحلیل واریانس یک طرفه بین نمرات کودکان تیزهوش، نابینا و عادی در سبک تنظیم خودمختارانه

میانگین	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	مقدار F	سطح معناداری
۶۹/۱۱۵۶	۱۳۸/۲۳۱۲	۲	۶۹/۱۱۵۶	۱/۸۶	NS
۳۷/۱۲۴۴	۶۷۵۶/۶۳۳۶	۱۸۳	۳۷/۱۲۴۴		
	۶۸۹۴/۸۶۴۹	۱۸۵			

○ نتایج پژوهش در ارتباط با تفاوت کودکان نابینا، عادی و تیزهوش در سبک تنظیم خودمختارانه در جدول ۴ آمده است: نتایج بدست آمده از این محاسبه نشانگر آن است که میان گروه‌ها از لحاظ سبک تنظیم خودمختارانه تفاوت معنادار وجود ندارد.

جدول ۵- میانگین و انحراف معیار نمرات آزمودنی‌ها در شاخص نسبی

خودمختاری (RAI) بین کودکان تیزهوش، عادی و نابینا

گروه	شاخص‌ها	تعداد	میانگین	انحراف معیار
تیزهوش		۷۵	-۲۷/۹۱	۷/۶۸
عادی		۷۷	-۱۴/۳۲	۱۰/۵۹
نابینا		۳۲	-۲۶/۱۲	۱۰/۹۵
کل		۱۸۴	-۲۱/۹۱	۱۱/۵۲

○ نتایج پژوهش در ارتباط با تفاوت بین کودکان تیزهوش، عادی و نابینا در شاخص نسبی خودمختاری (RAI) در جدول ۵ آمده است: این نتایج حاکی از آن است که بطور کلی کودکان مورد پژوهش، برای بروز رفتارهای جامعه‌پسند انگیزه بیرونی دارند لیکن از میان آنها کودکان تیزهوش نسبت به کودکان عادی و نابینا کمتر تحت تأثیر محیط بیرونی می‌باشند.

جدول ۶- تحلیل واریانس یک طرفه بین کودکان تیزهوش، نابینا و عادی

در شاخص نسبی خودمختاری (RAI)

سطح معناداری	مقدار F	میانگین مجذورات	درجه آزادی	مجموع مجذورات	شاخصها میان تغییر
p < ۰/۰۰۱	۴۱/۹۲	۳۸۴۷/۹۳۹	۲	۷۶۹/۸۷۹	بین گروهها
		۹۱/۹۴	۱۸۱	۱۶۶۱۴/۷۳۰	درون گروهها
			۱۸۳	۲۴۳۱۰/۶۰۹	کل

همانطور که جدول ۶ نشان می‌دهد بین کودکان تیزهوش، عادی و نابینا در شاخص نسبی خودمختاری (RAI) تفاوت معنادار وجود دارد. استفاده از آزمون توکی نشان داد که تفاوت بین انگیزه کودکان تیزهوش و عادی و کودکان عادی و نابینا معنادار است. بدین معنای که در پیوستار خودمختاری کودکان تیزهوش از کودکان نابینا و عادی و کودکان نابینا از کودکان عادی به قسمت انتهایی بعد مهار نزدیکترند. به عبارت دیگر کودکان تیزهوش از لحاظ بروز رفتارهای جامعه‌پسند نه انگیزه کاملاً درونی و نه انگیزه کاملاً بیرونی دارند.

جدول ۷- آزمون t میان دختران و پسران در رفتارهای جامعه‌پسند بر اساس شاخص نسبی خودمختاری (RAI)

سطح معناداری	مقدار T	درجه آزادی	انحراف معیار	میانگین	تعداد	جنس	شاخصها میان تغییر
NS	-۰/۹۱	۱۸۲	۱۲/۵۰	-۲۱/۱۸۵	۹۷	دختر	شاخص نسبی
			۱۰/۳۳	-۲۲/۷۲	۸۷	پسر	خودمختاری

○ بررسی تفاوت دختران و پسران در شاخص نسبی خودمختاری (RAI): برای بررسی این تفاوت از آزمون t برای گروه‌های مستقل استفاده شد. نتیجه در جدول ۷ آمده است. چنانکه از این جدول برمی‌آید میانگین نمرات آزمودنی‌های دختر و پسر در رفتارهای جامعه‌پسند تفاوت معنی‌دار ندارند.

○ بررسی قدرت پیش‌بینی‌کنندگی متغیرهای خانوادگی و فردی. برای انجام این بررسی از تجزیه و تحلیل رگرسیون چند متغیره استفاده گردید.

جدول ۸- تحلیل رگرسیون چند متغیره رابطه شغل و تحصیلات پدر، شغل و تحصیلات مادر،

سن و جنس آزمودنی‌ها و رفتارهای جامعه‌پسند

سطح معناداری	R	شاخص‌ها		
		Beta	ضریب رگرسیون	
p < ۰/۰۰۱	۰/۱۳	۰/۳۷	۰/۰۴	شغل پدر
			۰/۲۳	تحصیلات پدر
۰/۱۴			شغل مادر	
۰/۴۷			تحصیلات مادر	
p < ۰/۰۰۱			۰/۰۷	سن
			۰/۰۶	جنس

همانطور که از جدول ۸ برمی‌آید، ضریب همبستگی چندگانه برابر $R = ۰/۳۷$ و نشان دهنده آن است که تحصیلات پدر و مادر با رفتارهای جامعه‌پسند کودکان همبستگی دارد. ضریب تعیین برابر با $R = ۰/۱۳$ محاسبه گردید که بیانگر این است که ۱۳ درصد از واریانس رفتارهای جامعه‌پسند آزمودنی‌ها از طریق متغیرهای تحصیلات پدر و مادر قابل توجیه است. برای تشخیص اینکه کدام یک از انواع متغیرهای مستقل سهم بیشتری در رفتارهای جامعه‌پسند آزمودنی‌ها دارند از ضریب رگرسیون (بتا) استفاده شد. از مقایسه این ضرایب چنین برمی‌آید که از مجموع این شش متغیر تنها «تحصیلات مادر» و «تحصیلات پدر» از قدرت پیش‌بینی مثبت و معناداری برخوردارند.

● بحث و نتیجه‌گیری

○ بررسی اساس انگیزشی رفتارهای جامعه‌پسند از موضوعاتی است که اخیراً نظر محققان را به خود جلب کرده است. نوع استدلالی که کودکان در بروز این گونه رفتارها بکار می‌برند با یکدیگر متفاوت است. اصولاً شناخت انگیزه، از جمله مسائلی است که نیاز به تفحص و تحقیق بسیار دارد. نتایج پژوهش حاضر نشان داد که کودکان تیزهوش، عادی و نابینا برای انجام

رفتارهای جامعه‌پسند انگیزه بیرونی دارند. به عبارت دیگر کودکان در مواجهه با عوامل خارجی و تحت تأثیر این عوامل رفتارهای جامعه‌پسند از خود نشان می‌دهند و هنوز در مرحله‌ای نیستند که بر اساس انگیزه درونی اینگونه رفتارها را بروز دهند. این نتیجه با الگوی ارائه شده آیزنبرگ (۱۹۸۳)، پیازه (۱۹۶۵) و کهلبرگ (۱۹۶۹)، مطابقت دارد. بر اساس الگوی آیزنبرگ، کودکان در این سنین تحت تأثیر عوامل محیطی و در نتیجه تأیید دیگران رفتارهای اجتماعی مثبت از خود نشان می‌دهند. از دیدگاه پیازه و کهلبرگ نیز کودکان در این سنین، دیگر محورند و بر اساس نظر و خواست دیگران و با توجه به اصل انسان خوب بودن رفتار می‌کنند.

○ نتایج تحلیل نشان داد میان آزمودنی‌های مورد تحقیق از لحاظ میزان انگیزه بیرونی تفاوت معنادار وجود دارد. بدین معنا که کودکان عادی بیشتر از کودکان نابینا و کودکان نابینا بیشتر از کودکان تیزهوش تحت تأثیر انگیزه‌های بیرونی قرار دارند. این نتایج با تحقیقات گلیگان (۱۹۸۲)، گلیگان، لیونر و هانمر (۱۹۸۹) کورتسهاوز (۱۹۷۱)، پرینگل (۱۹۶۴)، بریالاند (۱۹۵۰)، خجسته مهر (۱۳۷۳)، شهیم (۱۳۸۱) و بایرشات (۱۹۹۱)، همسو است و با تحقیقات گروس (۱۹۹۳)، جانوز و رایسنس (۱۹۸۵)، ترمن (۱۹۲۵)، سیلورمن (۱۹۹۴)، لوفلد (۱۹۸۰) و لوفلد و دین (۱۹۸۵) ناهمسو است.

در بحث از نتیجه کسب شده باید گفت: بروز رفتارهای جامعه‌پسند در کودکان به دو عامل اساسی نیاز دارد: ۱. عوامل شخصی ۲. عوامل محیطی و موقعیتی. عوامل شخصی مهمی که موجب بروز رفتارهای مثبت هستند، عمدتاً شناختی و عاطفی می‌باشند. کودک باید از نظر شناختی قادر باشد راجع به اعمال خود و دیگران قضاوت کند و همچنین بتواند عواطف دیگران را درک کرده و با آنها احساس همدردی نماید. آیزنبرگ و فیس (۱۹۹۰)، در تحقیق خود در مورد رفتارهای اجتماعی و جامعه‌پسند عوامل شناختی و عاطفی را از عوامل اساسی و مهم می‌دانند. با وجود این حتی اگر افراد از لحاظ شناختی و عاطفی نیز رشد کافی داشته باشند، تا زمانی که بستر لازم برای رشد و پرورش اینگونه رفتارها وجود نداشته باشد، امکان بروز آنها وجود ندارد. شرایط خانوادگی، روابط با هم‌تایان، ساخت اجتماعی حاکم بر جامعه و مدرسه از مهمترین عواملی است که به رشد رفتارهای جامعه‌پسند کمک می‌کند. بعبارت دیگر در اینجامسئله تعامل ویژگیهای فردی با عوامل محیطی مطرح می‌باشد.

کودکان تیزهوش رشد شناختی بیشتری از هم‌تایان خود دارند. این ویژگی می‌تواند بشرط مهیا بودن شرایط محیطی مناسب باعث شود رفتارهای جامعه‌پسند بر مبنای انگیزه درونی در آنها بروز نماید. لیکن کودکان تیزهوش معمولاً محبوبیت زیادی در بین کودکان دیگر ندارند و

همین امر سبب می‌شود آنان کمتر رفتارهای جامعه‌پسند از خود نشان دهند.

اما در مورد کودکان نابینا شرایط به گونه‌ای دیگر است. این کودکان یکی از مهمترین راههای ارتباطی با دیگران را که در انجام رفتارهای اجتماعی مثبت و جامعه‌پسند مؤثر است، ندارند. چشم عضو حساس و مهمی برای برقراری ارتباط با دیگران است. کودکان نابینا در زمینه مسائل اجتماعی متکی بر حس شنوایی خود می‌باشند. به عبارتی آنها نسبت به کودکان دیگر از یک وسیله ارتباطی مهم محروم می‌باشند. بنابراین رفتارهای جامعه‌پسند که اجباری در انجام آنها وجود ندارد در این کودکان کمتر از کودکان عادی بروز می‌کند و اگر هم بروز نماید کمتر از هم‌تایان خود تحت تأثیر عوامل بیرونی است. اینان در چنین موقعیت‌هایی معمولاً بیشتر به شناخت خود، اتکا می‌کنند. باید توجه داشت که رفتار جامعه‌پسند با سایر رفتارهای اجتماعی متفاوت است و اجباری در انجام آن وجود ندارد. پس کودکان نابینا زمانی به چنین اعمالی می‌پردازند که توجیهی مناسب برای آن داشته باشند. اما کودکان عادی بیشتر تحت تأثیر عوامل بیرونی هستند. در این کودکان پاداشها و تنبیها عوامل اساسی شکل‌دهنده رفتار است. این کودکان تا زمانی که نفعی در انجام کار نداشته باشند، وارد عمل نمی‌شوند.

○ در پژوهش حاضر هر سه گروه کودکان، در پیوستار خودمختاری در بعد کنترل قرار دارند. به عبارتی هر سه تحت تأثیر انگیزه‌های بیرونی می‌باشند، اما نسبت این تأثیر در آنها متفاوت است. در ارتباط با عدم تفاوت بین عملکرد دختران و پسران در رفتارهای جامعه‌پسند می‌توان گفت الگوها و روابط خانوادگی که امروزه وجود دارد، الگوپردازی یکسانی را در دختران و پسران باعث می‌شود. از مهمترین علل این مسئله، تغییر اجتماعی و فرهنگی حاکم بر آداب و سنن و نقشهای کلیشه‌ای اجتماع فعلی می‌باشد. گرچه اکثر تحقیقات نشان داده‌اند که دختران حس همدلی بیشتری نسبت به پسران دارند و رفتارهای اجتماعی بیشتری از خود نشان می‌دهند (آیزنبرگ و همکاران، ۱۹۸۳). لیکن چنانکه گفته شد برای بروز رفتارهای جامعه‌پسند تنها حس همدلی کافی نیست مجموعه‌ای از شرایط، دختران و پسران را در این عملکرد یکسان می‌سازد. یکی از عوامل مهم در این زمینه ارتباط با هم‌تایان است. کودکان مورد پژوهش در سنینی قرار داشتند که عقاید و دیدگاه همسالان برای آنها اهمیت زیادی دارد بنابراین طبیعی است که کلیه رفتارهای آنها متأثر از اعمال یکدیگر و صرفاً در جهت تأیید قوانین و قواعد گروه باشد. از طرفی کودکان مورد پژوهش در مرحله‌ای از رشد قرار دارند که ویژگیهای مشترک بین آنها را توجیه می‌کند. و هنوز قادر به انجام عمل بر اساس انگیزه‌های همانندسازی شده نیستند. وقتی این ویژگی مهم در آنان کسب شد آنگاه تفاوت بین دختران و پسران مشهودتر می‌گردد.

○ نتایج تحلیل رگرسیون نیز بیانگر آن است که از میان متغیرهای جمعیت‌شناختی متعدد ذکر شده تحصیلات مادر و پدر از مهمترین عوامل در بروز رفتارهای جامعه‌پسند می‌باشند. در واقع سبک تربیتی والدین، الگوبودن برای کودکان و چگونگی تنبیه‌ها و تشویق‌های بکاررفته توسط والدین از عوامل محیطی مؤثر در این زمینه می‌باشد. والدین تحصیلکرده معمولاً روش تربیتی استبدادی یا بالعکس آزادی بیش از حد را بکار نمی‌گیرند. روش تربیتی استنتاجی و استدلالی بهترین روش برای پرورش رفتارهای جامعه‌پسند در کودکان می‌باشد که بیشتر از سوی والدین تحصیلکرده بکار می‌رود (استاب، ۱۹۷۹). تأثیر عوامل موقعیتی و محیطی بارها از سوی روانشناسان و متخصصان تأیید شده است از جمله موری از نیازهای متعددی سخن به میان آورده که افراد بطور ذاتی و فطری دارا می‌باشند. از جمله این نیازها «نیاز به خود مختاری»^{۲۰} و «نیاز به وابستگی»^{۲۱} است (مدی، ۱۹۸۰). بانگاهی به چگونگی بروز این نیازها عوامل شکل دهنده رفتارهای جامعه‌پسند مشخص می‌گردد. موری معتقد است این نیازها مثل غرایز ژنتیکی در همه انسانها وجود دارند، اما بروز آنها در هر انسانی تحت تأثیر محتوای خود و فراخود می‌باشد و بدین ترتیب از فردی به فرد دیگر متفاوت است. محتوای خود و فراخود تحت تأثیر والدین، همسالان، اجتماع و فرهنگ شکل می‌گیرد.

هافمن (۱۹۶۳) در تحقیقی به این نتیجه رسیده است که تأثیر مادران در رفتارهای همدلانه بیشتر از پدران است. کودکان مادرانی که رفتار پاسخ دهنده و محبت آمیز دارند رفتارهای همدلانه و جامعه‌پسند بیشتری از خود نشان می‌دهند. در واقع مادران نخستین الگوی رفتارهای اجتماعی برای کودکان می‌باشند، به همین دلیل بیشتر از پدر در رفتار کودک تأثیر گذارند. با توجه به نتایج حاصل از این پژوهش می‌توان به موارد زیر برای پرورش رفتارهای جامعه‌پسند در کودکان اشاره نمود:

۱. والدین اساسی‌ترین عامل مؤثر در پرورش رفتارهای مثبت در کودکان می‌باشند و باید مشوق رفتارهای جامعه‌پسند کودکان خود باشند.

۲. رسانه‌های صوتی و تصویری از جمله تلویزیون از عوامل مهم دیگری می‌باشند که باید با برنامه‌های مناسب، مشوق رفتارهای اجتماعی مثبت باشد.

۳. کاربرد مناسب تشویق و تنبیه از مسائلی است که در این باره تأثیرگذار است و می‌تواند مورد توجه والدین و معلمان قرار گیرد.

در نهایت پیشنهاد می‌شود در آینده تحقیقات مشابهی با توجه به عوامل شخصی و محیطی روی گروه وسیعی از کودکان انجام گیرد. همچنین توصیه می‌شود تحقیقات طولی برای بررسی

چگونگی شکل‌گیری رفتارهای جامعه‌پسند، و تحقیقات عرضی بمنظور مقایسه گروه‌های سنی مختلف در این زمینه، انجام گیرد.



یادداشتها

- | | |
|--|------------------------------|
| 1- Altruistic | 2- Prosocial self-regulation |
| 3- Antisocial | 4- Kindness |
| 5- Consideration | 6- To help others |
| 7- Sympathy | 8- Friendship |
| 9- Cooperation | 10- Egoistic |
| 11- Perceived locus of causality | 12- External regulation |
| 13- Introjected regulation | 14- Identified regulation |
| 15- Prosocial Self-Regulation Questionnaire(SRQ-P) | |
| 16- Relative Autonomy Index | |
| 17- Friendship Self-Regulation Questionnaire (SRQ-F) | |
| 18- Reliability | 19- Validity |
| 20- Need for autonomy | 21- Need for affiliation |

منابع

- خجسته مهر، غلامرضا (۱۳۷۳). مقایسه ویژگیهای شخصیتی نوجوانان بینا و نابینا. مجله علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، دوره سوم، ص ۹۰-۱۰۵.
- شهیم، سیما (۱۳۸۱). بررسی مهارتهای اجتماعی در گروهی از دانش‌آموزان نابینا از نظر معلمان. مجله روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران، سال سی و دوم، شماره ۱، ص ۱۲۱-۱۳۹.
- Asarnow, J. R. & Callan, J. W. (1985). Boys with peer adjustment problems social cognitive process. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 53, 80-87.
- Asher, S. A. & Renshaw, P. D. (1981). Children's social competence in peer relations: Sociometric and behavioral assessment In J. D. Wine & M. D. Sme (Eds.), *Social competence*. New York: Guilford Press.
- Biber-Shut, R. (1991). The use drama to help visually impaired adolescents acquire social skills. *Journal of Visual Impairment and Blindness*, 85, 340-341.
- Blyth Whiting, B. (1983). The genesis of prosocial behavior. In D. L. Bridgeman (Ed.), *The nature*

- of prosocial development .Interdisciplinary theories and strategies* (pp. 1-77). New York: Academic Press.
- Deci, E. L. & Ryan, R. M. (1985). *Intrinsic motivation and self-determination in human behavior*. New York: Plenum Press.
- Deluty, R. H. (1983). Children's evaluations of aggressive, assertive, and submissive responses. *Journal of Clinical Child Psychology*, 12, 124-129.
- Eisenberg, N. (1979). Development of children's prosocial moral judgment. *Developmental Psychology*, 15, 128-13.
- Eisenberg, N. (1982). The development of reasoning prosocial behavior. In N. Eisenberg (Ed.), *The Development of Prosocial Behavior*, New York: Academic Press.
- Eisenberg, N. (1983). *The Socialization and Development of Empathy and Prosocial Behavior*. Arizona State University. Special Report.
- Eisenberg, N.; Lennon, R. & Roth, (1983). Prosocial development: a longitudinal study. *Developmental Psychology*. 19, 846-855.
- Eisenberg, N. & Fabes, R. A. (1990). Empathy: Conceptualization, measurement, and relation to prosocial behavior. *Motivation and Emotion*, 14(2), 131-149.
- Eisenberg, N. & Mussen, P. H. (1989). *The roots of prosocial behavior in children*. New York: Cambridge University Press.
- French, D. C. & Waas, G. A. (1987). Social cognitive and behavioral characteristics of peer rejected boys. *Professional School Psychology*, 2, 103-112.
- Gilligan, C. (1982). *In a different voice: Psychological theory and women's development*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Gilligan, c.; Lyons, N. P. & Hanmer, T. J. (Eds.). (1989). *Making connections: The relational worlds of adolescent girls at Emma Willard School*. Troy, NY: Emma Willard School.
- Gross, M. U. M. (1993). *Exceptionally gifted children*. New York: Routledge.
- Hoffman, M. L. (1963). Parent discipline and the child's consideration for others. *Child Development*, 34, 573-588.
- Janos, P. M. & Robinson, N. M. (1985). Psychological development in intellectually gifted children. In F. D. Horowitz & M. O'Brien (Eds.), *The gifted and talented Developmental Perspective*. (pp. 194-195). Washington DC: American Psychological Association.
- Kohlberg, L. (1969). Stage and Sequence: The cognitive-developmental approach to socialization. In D. A. Goslin (Ed.), *Handbook of Socialization Theory and Research*, New York: Rand

McNally.

Kurzahls, I. W. (1970). Personality adjustment for the blind child in the classroom. *The New Outlook for the Blind*, 64, 126-134.

Löwenfeld, B. (1980). Psychological problems of children with severely impaired vision. In W. M. Cruickshank, K. (Ed.). *Psychology of Exceptional Children and Youth* (4th ed.). Englewood Cliffs, N. J. Prentice Hall, pp. 255-341.

Maddi, S. R. (1980). *Personality theories: A comparative analysis* (4th ed.). Homewood, IL: Dorsey Press.

Mussen, P. (1983). Introduction. In D. L. Bridgeman (Ed.), *The nature of prosocial development interdisciplinary theories and strategies* (pp. 1-7). New York: Academic Press.

Piaget, J. (1965). *The moral judgment of the child*. New York: Free Press.

Pringle, M. L. K. (1964). The emotional and social adjustment of blind children. *Educational Research*, 6, 126-138.

Reykowski, J. & Smolenska, Z. (1980). Personality mechanisms of prosocial behavior. *Polish Psychological Bulletin*, 11, 219-230.

Ryan, R. M. & Connel, J. P. (1989). Perceived locus of causality and internalization: Examining reasons for acting in two domains. *Journal of Personality and Social Psychology*, 57, 749-761.

Shaffer, D. R. (1994). Do naturalistic conceptions of morality provide any answers? *Journal of Personality*, 62, 263-268.

Silverman, L. K. (1994). The moral sensitivity of gifted children and evolution of society. *Roeper Review*, 17, 110-116.

Staub, E. (1979). *Positive social behavior and morality. Socialization and development*. (vol 2). New York. Academic Press.

Terman, L. M. (1925). Genetic studies of genius: *Vol. 1. Mental and physical traits of a thousand gifted children*. Stanford University Press.

Underwood, B. & Moore, B. (1982). Perspective-taking and altruism. *Psychological Bulletin*, 91, 143-173.

